



دانشگاه پیام نور استان تهران

مرکز تهران شرق

دانشکده هنر و رسانه

عنوان پایان نامه

ارزیابی نظریه‌ی خودآیینی هنر

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته پژوهش هنر گرایش پژوهش هنر

نام دانشجو:

طیبه قنبری

استاد راهنما:

دکتر آناهیتا مقبلی

استاد مشاور:

دکتر یارمحمد قاسمی

تیر ماه ۱۳۹۳



شماره:
تاریخ:
پیوست:



دانشگاه پیام نور
دانشگاه پیام نور استان تهران
اسم: گل لولک الفرج والایت والنسر

صور تجلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد



جلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد: طیبه قنبری
دانشجوی رشته پژوهش هنر به شماره دانشجویی ۹۰۰۱۰۷۵۸۷
تحت عنوان

" ارزیابی نظریه ی خود آیینی هنر "

جلسه دفاع با حضور داوران نامبرده ذیل در روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۴/۴ ساعت ۱۲-۱۱ در محل مرکز تهران شرق برگزار شد. و پس از بررسی پایان نامه مذکور با نمره به عدد ۹۰.....
به حروف
 مورد قبول واقع شد نشد

ردیف	هیات داوران	نام/نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه/موسسه	امضا
۱	استاد راهنما	خاتم دکتر آناهیتا مقبلی	استادیار	پیام نور	
۲	استاد مشاور	آقای دکتر یارمحمد قاسمی	دانشیار	دانشگاه ایلام	
۳	استاد داور	آقای دکتر الیاس صفاران	استادیار	پیام نور	
۴	نماینده گروه	آقای دکتر الیاس صفاران	استادیار	پیام نور	

تهران ، حکیمه (سازمان آب)،
بلوار شهید بابائیان، پانزده متری
شیرازی ، پلاک ۳ ، دانشگاه پیام
نور استان تهران ، مرکز تهران شرق

تلفن : ۳۳۱۱۲۸۶
دورنگار: ۳۳۱۲۷۱۶

Tshargh.Tpnu.ac.ir
Tshargh@Tpnu.ac.ir

گواهی اصالت، نشر و حقوق مادی و معنوی اثر

اینجانب طیبه قنبری دانشجوی ورودی سال ۱۳۹۰ مقطع کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنرگواهی می‌نمایم چنانچه در پایان نامه خود از فکر، ایده و نوشته دیگری بهره گرفته‌ام با نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم منبع و ماخذ آن را نیز در جای مناسب ذکر کرده‌ام. بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می‌دانم و جوابگوی آن خواهم بود.

دانشجو تأیید می‌نماید که مطالب مندرج در این پایان نامه (یا رساله) نتیجه تحقیقات خودش می‌باشد و در صورت استفاده از نتایج دیگران مرجع آن را ذکر نموده است.

نام و نام خانوادگی دانشجو: طیبه قنبری

تاریخ و امضاء:

(کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نوآوری ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه پیام نور می‌باشد).

تقدیم بہ:

تقدیم بہ یگانہ ارجمند، پدرم،

تقدیم بہ مادرم با آن نگاه کرم و جان مہربانش،

بہ آنما کہ بی بیج منتی بہ سرم نہادند.

خداوند! نگہدارشان باش

و برادران و خواہرانم

کہ در تمام مراحل تحصیلی، حامی و پشتیبان بندہ بوده اند.

باشد کہ توانستہ باشم قطرہ ای از دریای بی کران محبتہایشان را پاس گفتہ باشم.

سپاسگزاری:

سپاس یگانه دادار فرمانروا را سزد که معلم ازلی و ابدی بوده است، چرا که او آموخت به مخلوقش آنچه راکه نمی دانست. بسی شکر که از روی کرم خانواده‌ای فداکار نصیبم ساخته تا در سایه درخت پر بار وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم و از ریشه آنها شاخ و برگ گیرم. خانواده‌ای که بودنشان تاج افتخاری است بر سرم و نامشان دلیلی است بر بودنم، آموزگارانی که برایم زندگی و انسانیت را معنا کردند.

از تالشیهای استاد بزرگوار و ارجمندم خانم دکتر آناهیتا مقبلی که با راهنمایی‌ها در هدایت و تکمیل این پژوهش از هیچ کوششی دریغ ننموده‌اند تشکر و امتنان دارم. از خداوند بزرگ آرزوی سلامتی و طول عمر این استاد عالی مقام را دارم.

سپاس از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر یار محمد قاسمی که افزون بر توفیق بهره مندی از محضرشان، با راهنمایی‌ها، صبر و حوصله وصف ناپذیرش در هدایت گام به گام و مشاوره‌های ارزنده، پشتوانه من در انجام این پژوهش بود.

همچنین از استاد داور، دکتر صفاران که زحمت داوری این پایان نامه را بر عهده گرفته‌اند تشکر می‌نمایم.

چکیده

هدف از تحقیق حاضر ارزیابی نظریه‌ی خودآیینی هنر است. در این تحقیق از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. با توجه به بعد نظری و کیفی پژوهش حاضر، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری براساس روش کمی نبوده بلکه گزیده‌ای از دیدگاه‌های ارائه شده در باب هنر در خلال دو قرن ماقبل است. در این پژوهش ابتدا تعریف مفهومی هنر و نظریه‌های مربوط به زیبایی ارائه شده است سپس به بررسی منشأ هنر و نظریات گوناگونی که درباره منشأ و مبدأ هنر مطرح شده، پرداخته است و در مرحله‌ی آخر به بررسی ارتباط بین هنر و جامعه و سه رویکردی که در این ارتباط مطرح شده یعنی رویکرد جبریت اجتماعی هنر، رویکرد فلسفی جامعه‌شناختی به هنر و رویکرد خودآیینی هنر می‌پردازد. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخلاف ادعای نظریه‌ی خودآیینی هنر که هنر را پدیده‌ای فارغ از مقولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و سیاسی می‌داند، هنر نه پدیده‌ای درونی و فارغ از این مقولات است و نه پدیده‌ای کاملاً بیرونی و منتج از این عوامل بلکه بین هنر و این عوامل گفت‌وگو و رابطه‌ی دوسویه‌ای برقرار است.

واژگان کلیدی: دیالکتیک هنر و جامعه، زیبایی‌شناسی، جبریت اجتماعی هنر، خودآیینی هنر، هنر

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول.....	۳
مروری بر منابع.....	۳
۱-۱- مقدمه.....	۴
۳-۱- مروری بر منابع.....	۱۰
۱-۳-۱- مطالعات داخلی.....	۱۰
۱-۳-۲- مطالعات خارجی.....	۱۶
۱-۴- ارزیابی تحقیقات انجام شده و نتیجه گیری.....	۲۰
فصل دوم.....	۲۳
روش تحقیق.....	۲۳
۱-۲- مقدمه.....	۲۴
۲-۲- محتوا.....	۲۴
۱-۲-۲- علت انتخاب روش.....	۲۴
۲-۲-۲- تشریح کامل روش تحقیق.....	۲۵
۱-۲-۲-۲- ابزار گردآوری اطلاعات.....	۲۶
فصل سوم.....	۲۹
بحث و تحلیل اطلاعات.....	۲۹
۲-۳- محتوا.....	۳۰
۱-۲-۳- تعریف مفهومی هنر.....	۳۰

۳۳ نظریه‌های عینی زیبایی ۱-۱-۲-۳
۳۶ نظریه‌های ذهنی زیبایی ۲-۱-۲-۳
۳۸ نظریه عینی - ذهنی زیبایی ۳-۱-۲-۳
۴۰ منشأ هنر ۲-۲-۳
۴۰ نظریات مربوط به منشأ غریزی هنر ۱-۲-۲-۳
۴۴ نظریات مربوط به منشأ جمعی هنر ۲-۲-۲-۳
۴۷ نظریه ترکیبی منشأ هنر ۳-۲-۲-۳
۴۷ بررسی رویکردهای اصلی مربوط به رابطه هنر و جامعه ۳-۲-۳
۴۸ هنر و جامعه ۱-۳-۲-۳
۴۹ جبریت اجتماعی هنر ۲-۳-۲-۳
۵۳ نقد جبریت اجتماعی هنر ۱-۲-۳-۲-۳
۵۶ رویکرد فلسفی - جامعه شناختی هنر ۳-۳-۲-۳
۵۸ نظریه خودآیینی هنر ۴-۳-۲-۳
۵۸ شناخت بنیان فکری و تاریخی خودآیینی هنر ۱-۴-۳-۲-۳
۷۰ خودآیینی هنر در مکتب فرانکفورت ۲-۴-۳-۲-۳
۷۵ خودآیینی هنر و صنعت فرهنگ ۳-۴-۳-۲-۳
۷۹ ارزیابی و نقد نظریه خودآیینی هنر ۴-۴-۳-۲-۳
۹۰ فصل چهارم
۹۰ جمع بندی و پیشنهادها
۹۱ مقدمه ۱-۴
۹۱ محتوا ۲-۴

۹۱۱-۲-۴- جمع بندی
۹۹۲-۲-۴- نوآوری
۹۹۳-۲-۴- پیشنهاداتی برای ادامه کار
۱۰۰۳-۴- جنبه کاربردی پایان نامه
۱۰۱مراجع

مقدمه

هنر پدیده‌ای است که همواره ذهن بشر را به خود معطوف کرده است. فیلسوفان، هنر شناسان و جامعه شناسان فرهنگی در مواجهه با هنر و زیبایی و رابطه یا عدم رابطه بین هنر و جامعه بشری آراء و نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند که به طور کلی در سه نظریه یا رویکرد با عناوین نظریه جبریت اجتماعی هنر، دیالکتیک هنر و جامعه (رویکرد فلسفی - جامعه شناختی به هنر) و نظریه‌ی خودآیینی هنر طبقه بندی می‌شوند.

مباحث مربوط به خودآیینی و استقلال هنر متأثر از اندیشه‌های کانت و فیلسوفان ایده آلیستی چون هگل و کروچه است. این نظریه برپایه نظریات کانت درباره زیبایی و هنر که شامل نظریه غایت بدون غایت و رها بودن لذت حاصله از درک شیء زیبا، خالی از هرگونه نفع و غرض، تعریف هگل از هنر به عنوان فعالیتی که هدفش در خودش است و شهودی دانستن زیبایی در آرا کروچه، قرار دارد.

مطابق این نظریه هنر به جز خود هدف دیگری ندارد و هنر باید بدون سوابق ذهنی و هرگونه تأثیر از جامعه یا اخلاق، تنها به ایجاد و ابداع زیبایی اکتفا کند. پیروان این نظریه به هیچ گونه رابطه‌ای میان هنر، اخلاق، جامعه، اقتصاد و سیاست معتقد نیستند. آن‌ها رسالت هنر را تنها در ایجاد زیبایی و انتقال آن به دیگران می‌دانند و معتقدند که هنر مستقلاً غایت و هدف است نه وسیله. آن‌ها بر این باورند که هنرمند با جامعه سرو کاری ندارد و همچنین هیچ مسئولیتی در برابر مردم و جامعه ندارد.

بر این اساس نگارنده این پژوهش به دلیل علاقه به موضوع و رویکرد خودآیینی هنر و با توجه به اینکه نظریه‌ی خودآیینی هنر کمتر مورد بررسی قرار گرفته و یا حداقل به طور مبسوط به آن پرداخته نشده است بر آن شده تا بتواند با ارزیابی این نظریه و جمع‌آوری آراء و نظریات متفکرین

حوزه‌ی هنر و جامعه‌شناسی هنر با استفاده از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و با مقایسه، بحث و تحلیل آراء جمع‌آوری شده و جواب به سؤال‌هایی که حین تحقیق و نگارش با آن‌ها مواجه می‌شود بتواند به نتیجه و باب جدیدی در حوزه‌ی نظری هنر برسد.

بنابراین چارچوب این تحقیق بدین ترتیب است :

در فصل اول به بیان مسأله و سوالات اساسی تحقیق، اهمیت و ضرورت تحقیق، فرضیه‌های تحقیق، اهداف تحقیق، قلمرو مطالعاتی تحقیق پرداخته می‌شود و در آخر کاربردهای متصور از این تحقیق بیان خواهد شد. در فصل دوم به تعاریف واژگان و مروری بر منابع خواهیم پرداخت، در فصل سوم روش‌شناسی تحقیق بیان می‌گردد، در فصل چهارم رویکردهای مربوط به هنر و جامعه خصوصاً رویکرد خودآینی هنر به طور مبسوط تحلیل خواهد شد و در نهایت در فصل پنجم به خلاصه و جمع‌بندی مطالب و ارائه پیشنهادات خواهیم پرداخت

فصل اول

مروری بر منابع

۱-۱- مقدمه

هدف از این فصل که با عنوان «مروری بر ادبیات»^۱، «مروری بر منابع» و یا «مروری بر پیشینه تحقیق» معرفی می‌شود بررسی و طبقه‌بندی یافته‌های تحقیقات دیگر محققان در سطح دنیا و تعیین و شناسایی خلأهای تحقیقاتی است.

۱-۲- تعاریف، اصول و مبانی نظری

جامعه: از نظر لغوی، جامعه مؤنث جامع یعنی گردآورنده و فراهم آورنده است. «واژه جامعه مفهوم بسیار وسیعی دارد. صاحب نظران جامعه‌شناسی، در تعریفی که از جامعه ارائه داده‌اند، بر روی یک عنصر یا محور تکیه و بر آن اساس جامعه را تعریف کرده‌اند. بعضی در تعریف خود، روی عنصر «نیازمندی» به معنای عام تکیه کرده و جامعه را گروهی از مردم می‌دانند که به منظور تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی خود جمع می‌شوند و روابط اجتماعی میان آن‌ها برقرار می‌شود. برخی دیگر، علاوه بر نیازمندی، «مجموعه عقاید و آرمان‌ها» را مورد توجه قرار داده و جامعه را مجموعه‌ای از انسان‌ها می‌دانند که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده و آرمان در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند. برخی از جامعه‌شناسان عنصر «روابط انسانی» را مورد دقت قرار داده و جامعه را مجموعه‌ی روابط انسانی می‌دانند که میان افراد برقرار می‌شود. بعضی بر عنصر «اشتراک» پافشاری کرده و جامعه را دسته‌ای از مردم می‌دانند که به اشتراک زندگی می‌کنند و می‌کوشند از طریق همکاری و معاضدت، وسایل زندگی خود را تأمین کنند و نسل را استمرار و دوام بخشند. عده‌ای دیگر علاوه بر اشتراک، بر روی عنصر «وسعت و دوام» تأمل کرده و جامعه را گروه وسیع و پردوامی می‌دانند که مرکب از کثیری زن و مرد و کودک که وجوه اشتراک فراوان دارند و برای بقا و استمرار خود همکاری می‌کنند. گروه دیگری بر

عنصر «همکاری» تأکید می‌کنند و معتقدند که هر جامعه‌ای باید از افراد انسانی با اشخاصی تشکیل شود که با هم همکاری می‌کنند و همین همکاری است که آنان را به اجزاء یک ساخت یا الگو تبدیل می‌کند» (شاهنوشی و ربانی، ۱۳۸۰: ۷۷).

این‌ها نمونه‌ای از تعاریف ارائه شده برای جامعه بود، در تعاریف دیگر روی عناصری مثل خودبستگی، سازمان و یا استقلال سیاسی تکیه شده است. با دقت در تعاریف‌های ارائه شده، این نکته آشکار می‌گردد که عناصر مورد تأکید در تعاریف، بعضاً مشترک هستند مثل عناصر استمرار و دوام، روابط انسانی و همکاری. ذکر این تعاریف این ادعا را تأیید می‌کند که هنوز تعریف جامع و مانع، به گونه‌ای که برای همه قابل قبول باشد، ارائه نشده و حتی خود جامعه شناسان هم به این مسئله اذعان دارند که لفظ جامعه دارای ابهام است. با این وجود این تعریف را که جامعه را مجموعه‌ای از انسان‌ها می‌داند که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده و آرمان در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه ورنند، قابل قبول‌تر به نظر می‌آید.

خودآیینی^۱: خودآیینی یا خود مختاری در لغت به معنی استقلال، آزادی، خودبستگی و رهایی است. «هنر خودبسنده، خودمختار یا خودهدفمند اصطلاحی است بدین معنا که هنر منظوری برون از خود ندارد و نباید با معیارهای نا زیباشناختی چون معیارهای اخلاقی و سیاسی و یا مذهبی ارزیابی شود. عبارت «هنر برای هنر» صورت بیانی این آموزه و نظرهای افراطی در این باره است. کانت^۲، نخستین بار، تعریفی معین از استقلال معیارهای هنری به دست داد و معیارهای زیباشناختی را از پسندیدگی اخلاقی و سودمندی و خوشایندی جدا کرد. سپس، این آموزه توسط برخی شاعران و فیلسوفان در آلمان، انگلستان، فرانسه و امریکا گسترده شد. تئوفیل گوتیه^۳، از هواخواهان پرشور «هنر برای هنر» معتقد بود که هرگاه هنر به ارزش‌هایی سوای زیباشناسی خدمت کند، ارزش زیباشناختی

1. Autonomy

2. Kant

3. Theophile Gautier

اش مخدوش می‌شود» (پاکباز، ۱۳۷۸: ۳۲). «از لحاظ تاریخی واژه‌ی خودآیینی یا خودمختاری برای به تصویر کشیدن جدایی اقتصاد از فرهنگ به کار رفته است. از خودآیینی به عنوان ملاک تمایز فرهنگ از سایر حوزه‌های ارزش شناخته شده، که اوصاف و کیفیات ویژه‌ی فرهنگ را در خود حفظ می‌کند، شناخته می‌شود. بدین معنا حوزه‌ی فرهنگی یا سپهر فرهنگ از سایر نظام‌های معنایی که ممکن است آن را از خارج معین و محدود کنند، مستقل است» (کیم^۱، ۲۰۰۹: ۳۲).

دیالکتیک^۲: کلمه‌ای یونانی است و در اصل از واژه‌ی دیالگو^۳ مشتق شده است، به معنای مباحثه و مناظره است.

«دیالکتیک به روش خاصی از بحث و مناظره گفته می‌شود که اول بار سقراط^۴ حکیم در مقابل طرف گفتگوی خویش در پیش گرفت و هدف وی از این روش، رفع خطا و اشتباه و رسیدن به حقیقت بود. روش وی به این صورت بود که در آغاز، از مقدمات ساده شروع به پرسش می‌نمود و از طرف خود در موافقت با آن‌ها اقرار می‌گرفت. سپس به تدریج به پرسش‌های خود ادامه می‌داد تا اینکه بحث را به جایی می‌رساند که طرف مقابل، دو راه بیشتر نداشت:

با اینکه مقدماتی را که از قبل پذیرفته بود، انکار کند و یا اینکه از ادعاهای خود دست کشیده و به آنچه سقراط معتقد بود، معترف شود. این روش گفتگو و بحث، امروزه نیز به نام روش دیالکتیکی یا روش سقراطی معروف است.

افلاطون^۵، کلمه دیالکتیک را به روش خاص خود اطلاق کرد که هدفش دستیابی به معرفت حقیقی بود، به اعتقاد وی از راه سلوک عقلی و همراه عشق، باید نقش انسانی را به سوی درک کلیات و یا مثل که حقایق عالمند، راهنمایی کرد. او طریقه خاص خود را برای کسب این نوع معرفت،

-
1. Kim
 2. Dialectic
 3. Dialogos
 4. Socrates
 5. Platon

دیالکتیک نامید و تمام آثارش را به طریق بحث و گفتگو و به عبارتی دیگر، به روش دیالکتیکی نگاشت. در واقع سقراط و افلاطون دیالکتیک را به عنوان نوعی مباحثه و مناظره به کار می‌بردند.

اما هگل^۱، دانشمند مشهور آلمانی منطق و روش مخصوص خود را برای کشف حقایق، دیالکتیک نام گذارد. وی وجود تضاد و تناقض را شرط تکامل فکر و طبیعت می‌دانست و معتقد بود که پیوسته صدی از صد دیگری تولید می‌شود. بالاخره در مکاتب مارکسیسم^۲ و لنینیسم^۳، واژه دیالکتیک به معنای حرکت و تحول در تمام جنبه‌های مادی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و طبیعی به کار رفت. بدین ترتیب، فلسفه دیالکتیک در این مکاتب چیزی جز مطالعه طبیعت و جامعه‌ی در حال دگرگونی نیست» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

هنر؛^۴ در لغت به معنای «فن، صنعت، علم، معرفت، امری توأم با ظرافت و ریزه کاری آن درجه از کمال که فراست و فضل را در بر داشته و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران بنمایاند، کیاست، زیرکی، خطر، اهمیت، لیاقت، کفایت و کمال» آمده است. هنر در مفاهیم دیگری نیز، از جمله «عشق» و «حقیقت» آمده چنان که حافظ در شعر ذیل هنر را به ترتیب در دو معنی به کار برده است:

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری
روندگان حقیقت به نیم جو نخرند قباى اطلس آن کس که از هنر عاری است

واژه‌ی هنر در زبان سانسکریت ترکیبی از دو کلمه سو به معنی نیک و نر یا نره به معنای زن و مرد است. در زبان اوستایی حروف «سین» به «ها» تبدیل شده و واژه هونر ایجاد گشته است که در زبان پهلوی یا فارسی میانه به شکل امروزی هنر در آمده است که به معنای انسان کامل و فرزانه است.

«هنر در معنای عام و انتزاعی، به هرگونه فعالیتی اشاره دارد که هم خودانگیزخته و هم مهار شده

-
1. Hegel
 2. Marxism
 3. Leninism
 4. Art

باشد. بنابراین، هنر از فرایندهای طبیعت متمایز است. در این معنای کمتر مصطلح، تمامی ابداعات و ساخته‌های مبتنی بر قوه خلاقه بشری در زمره‌ی هنر به شمار می‌آیند.

ولی اصطلاح هنر، در معنای مشخص، به فعالیت‌هایی چون نقاشی، پیکره‌سازی، طراحی، گرافیک، معماری، موسیقی، شعر، رقص، تئاتر و سینما اطلاق می‌شود. در گذشته سعی بر این بود که هنرها را به دو دسته هنر زیبا^۱ و هنر سودمند^۲ تقسیم کنند. هنر زیبا در خدمت هیچ مقصود آجل نیست و فرآورده‌ی آن ارزشی در خود دارد. هنر سودمند واجد هدفی فراتر از خود فرآورده است. امروزه این نوع تقسیم بندی منسوخ شده است. غالباً اصطلاح هنر را برای هنرهای بصری^۳ یا برخی از انواع هنرهای بصری به کار می‌برند» (پاکباز، ۱۳۷۸: ۶۵۱).

«هنر پدیده‌ی پیچیده‌ای است که دارای جنبه‌های مختلف و تأثیر و تأثرهای متفاوت در جوامع گوناگون و حتی در یک جامعه خاص است. پس با هر نوع نگرش به یکی از جنبه‌های هنر نوع خاصی از مطالعه و روش‌های مطابق با آن بوجود می‌آید» (راوودراد، ۱۳۸۲: ۹).

در طول تاریخ، هنر مورد توجه دانشمندان و اندیشمندان حوزه‌های گوناگون از جمله جامعه‌شناسان قرار گرفته است. جامعه‌شناسان از نظر نگرش به جامعه و عوامل اجتماعی و فرایندهای اجتماعی با یکدیگر اتفاق نظر ندارند و هر کدام با توجه به پارادایم و یا انگاره نظری که درونش قرار گرفته‌اند یک دیدگاه متفاوت خاصی درباره حوزه هنرها و ادبیات ارائه می‌کنند. بدین ترتیب «سه رویکرد اصلی در مورد رابطه هنر و جامعه وجود دارد. این رویکردها شامل رویکرد فلسفی، رویکرد جامعه‌شناختی و رویکرد فلسفی - جامعه‌شناختی است» (ولف، ۱۳۶۱: ۳۶).

در رویکرد جامعه‌شناختی یا غایت‌شناسانه مسئله جبریت اجتماعی هنر مطرح است. در

جبریت اجتماعی هنر مسئله این است که تمام معیارهای قضاوت درباره‌ی آثار هنری و هنرمندان

-
1. Fine art
 2. Useful art
 3. Visual art
 4. Wolff

ریشه در جامعه و فرهنگ و تاریخ دارند. «در حوزه جامعه‌شناسی هنر، اکثر جامعه‌شناسان در رویکرد دوم یعنی رویکرد جامعه‌شناسی قرار می‌گیرند، از جمله جامعه‌شناسان موافق این رویکرد می‌توان به هاووزر^۱، لوکاچ^۲، گلدمن^۳ و جانت ولف^۴ اشاره کرد. به عنوان مثال آرنولد هاووزر معتقد است که برای درک آثار هنری، کافی است که شرایط اقتصادی و اجتماعی را که اثر هنری در آن متولد شده بشناسیم. در رویکرد جامعه‌شناسی، پایگاه اجتماعی هنرمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همراه شرایط جامعه در آثار هنری نقش تعیین‌کننده دارد» (رادوارد، ۱۳۸۲: ۱۴). در جمع‌بندی نظریه‌های جامعه‌شناسانی که معتقد به جبریت اجتماعی هنرنده می‌توان گفت که به طور کلی هنر پدیده‌ای اجتماعی و متأثر از تغییرات جامعه است و «مهمترین نقدی که به نظریه‌ی جبریت اجتماعی هنر وارد می‌شود نادیده گرفتن بعد زیباشناسی در آثار هنری است» (همان منبع: ۱۳۹).

رویکرد فلسفی - جامعه‌شناختی تعامل دیالکتیکی بین آفرینش هنری و دینامیسم اجتماعی است. «نقطه‌ی شروع هرگونه تلاش برای تحلیل جامعه‌شناختی اثر هنری بررسی همزمان تجربه‌ی تحلیلی و دینامیسم اجتماعی است» (دووینیو^۵، ۱۳۷۹: ۸۶). این بدان معنا است که هنر و جامعه استقلال وجودی خودشان را دارند، اگرچه این جامعه است که تعیین می‌کند کدام نوع از هنر تحقق یابد. یعنی شرایط اجتماعی خاص، شرط ظهور هنر است نه اینکه به وجودآورنده هنر باشد.

«در رویکرد فلسفی یا وجود‌شناسانه، معرفت‌دارای مبنای وجودشناختی است که در جنبش رمانتیسم مجسم شده و در آن نظریه‌ی هنر برای هنر به عنوان قلمرو تولید هنر در نظر گرفته شده است. رمانتیک‌ها با هرگونه تبیین جامعه‌شناختی از آثار هنری مخالفت کرده و معتقدند که

-
1. Hauser
 2. Lukacs
 3. Goldman
 4. Janet Wolff
 5. Duvignaud

هنر دارای قوانین عملکرد و توسعه‌ی درونی خودش است و بررسی جامعه‌شناختی تجربی، تأثیر و عملکرد تام آن را نابود می‌کند. به عقیده‌ی آن‌ها هیچ پیوستگی بین هنرها و شرایط اجتماعی شان وجود ندارد» (آشتیانی، ۱۳۳۵: ۱۸).

در این میان ردیابی سابقه رویکرد فلسفی یا نظریه هنر برای هنر ما را با این مقوله بیشتر آشنا می‌کند. سابقه نظریه هنر برای هنر از لحاظ تاریخی به اوایل قرن ۱۹ میلادی بر می‌گردد. شعار هنر برای هنر اعلام استقلال هنر از مقوله‌های دیگر است به نوعی احساس تعهد افراطی است به راه و رسم تجربه هنری و سرانجام اینکه درصدد ایجاد قلمرو خودمختار و مستقل برای هنر است. «اساس مکتب هنر برای هنر به نظریه‌ی غایت بدون غایت از امانوئل کانت برمی‌گردد. زیباشناسی افراطی کانت در پدیدارشناسی روان هگل مورد انتقاد شدید اوست. او نظریه کانتیان را که بر رهایی فی نفسه هنر و گریز از ارتباط با سایر حوزه‌ها اصرار می‌ورزیدند و نظر کانت را که به شعار هنر برای هنر رسیده بود، ناموجه و بی معنا تلقی کرد. وی هنر را نوعی از مراتب آگاهی بشر می‌داند که به خود بسنده نیست بلکه از منشئی والا نشأت می‌گیرد» (مددپور، ۱۳۸۲: ۲۸۳).

۱-۳- مروری بر منابع

۱-۳-۱- مطالعات داخلی

عرب و صدیقی (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «نمود پاراناسیسم^۱ در معلقه امروالقیس» به مقایسه ویژگی‌ها و اصول مطرح شده شاعران عرب عصر جاهلیت به ویژه امروالقیس با بسیاری از شاخصه‌های مکتب

۱. پاراناسیسم (parnasism) نام مکتبی در ادبیات اروپا که توسط گروهی از شاعران قرن ۱۹ میلادی در فرانسه بوجود آمد. شکوفایی این مکتب همزمان با افول مکتب رمانتیک شکل گرفت. نام این مکتب برگرفته از کوهی به نام پاراناس در یونان است. مکتب پاراناسیسم مکتبی شکل‌گرا است که به زبان و فرم ظاهری آثار ادبی بیش از محتوای آن دارد، چرا که هدف و هنر را تنها درک زیبایی و لذت بردن از آن می‌داند (سیدحسینی، ۱۳۸۱).